

A Legal Analysis of Security or Executive Seizure of Profit

Ahad Gholizadeh Manghutay* | Associate Professor, Department of Law,
University of Isfahan, Isfahan, Iran


Abstract

Civil Procedure Act deems securable not for profit claim's object itself but its equivalent. Moreover, that Act, on one occasion, allows the defendant's wage (equivalent of his profits) to be secured, but on another occasion, it accepts securing from the outcome of lands and gardens (profit itself). How is it that we cannot secure the profit claim's object by itself and we have to secure from its equivalent, but we can seize the profits to secure through the equivalent of the claim's object? The Civil Judgments Enforcement Act also brings about more complete relevant regulations by repeating the possibility of seizing losing party's wages, seizing the lands and gardens, and non-following of seizing profits of immovable properties from their substance. In addition, in Commerce Act, security from the equivalent of dividends of defendants' stocks or shares or seizing those equivalents as well as seizing profits possessed by a bankrupt person have been set before. To remove ambiguities and make a conclusion, from among attached and separate profits, attached profits are not separable from substance so they are not discussed here. Separable profits can be collectible or in current. Mainly, the legislature's permanent ignorance of this matter has led to this duality. Collectible profit is deemed as substance, which can thus be secured or seized by itself. But security or seizure of in current profit by itself is not possible because it moment by moment gets vanished and substituted, so security or seizure ruins it. Seemingly despite the legislature's ignorance, the judgment enforcement department can change in current profit into its equivalent and secure or seize that equivalent.

Keywords: Securing the profits, Seizing the profits, Securing the claim's object's equivalent, Seizing the claim's object's equivalent.

* Corresponding Author: gholizadeh@ase.ui.ac.ir

تحلیل حقوقی تأمین یا توقیف منفعت

احد قلی زاده منقو طای *  دانشیار، گروه حقوق- حقوق تجارت، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

چکیده

قانون آیین دادرسی مدنی نه خود خواسته منفعت، بلکه فقط معادل آن را قابل تأمین می‌داند. همچنین این قانون در مواردی تأمین از محل دستمزد خواننده (معادل منفعت او) را مجاز می‌شمرد، اما در موارد دیگری تأمین از محل محصول املاک و باغات (خود منفعت) را پذیرفته است. این سؤال قابل طرح است که چگونه خود خواسته منفعت را نمی‌توان تأمین کرد و باید اقدام به تأمین از محل معادل آن نمود، اما برای تأمین از محل معادل خواسته می‌توان منافع را توقیف کرد؟ قانون اجرای احکام مدنی نیز با تکرار امکان توقیف دستمزد محکوم علیه، توقیف محصول املاک و باغات و عدم تبعیت توقیف منفعت اموال غیرمنقول از توقیف عین آن‌ها، احکام بعضاً کامل تری در این موارد دارد. به علاوه در قانون تجارت تأمین از محل معادل منافع سهام یا سهم‌الشرکه خواننده یا توقیف معادل منافع مزبور همچنین توقیف منافع در اختیار ورشکسته مطرح شده است. در مقام رفع ابهام و نتیجه گیری، از میان منافع متصل و منفصل، منافع متصل چون قابل تجزیه از عین نیستند مورد بحث ما نخواهد بود. منافع منفصل می‌توانند تجمیعی یا جریانی باشند. عدم توجه دائمی قانون گذار به این نکته علت اصلی این دوگانگی است. منفعت تجمیعی در حکم عین بوده و قابل تأمین یا توقیف است، اما تأمین یا توقیف خود منفعت جریانی ممکن نیست؛ زیرا آن منفعت هر لحظه نابود و جایگزین می‌شود و تأمین یا توقیف آن را تلف می‌کند. به نظر می‌رسد علی‌رغم بی‌توجهی قانون گذار، دایره اجرای احکام می‌تواند منفعت جریانی را به معادل آن تبدیل نموده و آن معادل را تأمین یا توقیف کند.

کلیدواژه‌ها: تأمین منفعت، توقیف منفعت، تأمین معادل خواسته، توقیف معادل خواسته.

مقدمه

قانون آیین دادرسی مدنی در مبحث تأمین خواسته در صورتی که خواسته منفعت باشد، خود آن را قابل تأمین تلقی نکرده و فقط معادل آن را قابل تأمین دانسته است. از سوی دیگر این قانون در جایی تأمین از محل دستمزد خوانده که در واقع معادل منفعت اوست و در جای دیگری تأمین از محل خود محصول املاک و باغات (منفعت) را مجاز شمرده است. این سؤال قابل طرح است که به چه دلیل است که وقتی موضوع خواسته منفعت باشد، امکان تأمین آن وجود نداشته و باید اقدام به تأمین از محل معادل آن نمود در حالی که برای تأمین از محل معادل خواسته می‌توان اقدام به توقیف خودِ منافع نمود. قانون‌گذار در قانون اجرای احکام مدنی (ق.ا.ا.م.) نیز با تکرار امکان توقیف دستمزد محکوم‌علیه و توقیف محصول املاک و باغات احکام این موارد را کامل‌تر کرده است. قوانین دیگری نیز به این موضوع پرداخته‌اند. برای نمونه قانون تجارت تأمین یا توقیف معادل منافع سهام یا سهم‌الشرکه خوانده یا محکوم‌علیه همچنین توقیف منافع در اختیار ورشکسته را مطرح نموده است.

موضوع این مقاله کاملاً بدیع است و به‌طور خاص تا به حال مورد تحقیق و تحلیل متخصصان مربوطه قرار نگرفته است. به‌طور کلی توجه علمی و نظری به نکات اجرایی منفعت به‌ندرت به چشم می‌خورد. جهت رفع ابهامات پیش‌گفته موضوع مقاله به صورت مسئله‌محور مورد تحلیل تحقیقی قرار می‌گیرد؛ بنابراین لازم است مطالب مربوط به تأمین منفعت به‌عنوان خواسته یا توقیف آن به‌عنوان محکوم‌به تحلیل گردند. در ادامه تأمین معادل منفعت خواسته‌شده یا توقیف معادل منفعت محکوم‌به مورد بحث قرار می‌گیرد. سپس نکات مربوط به عدم تبعیت تأمین یا توقیف منفعت از تأمین یا توقیف عین مطرح می‌گردند تا در نهایت تأمین یا توقیف منفعت به‌عنوان معادل خواسته با ذکر مثال‌های قانونی مختلف مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد.

۱. تأمین منفعت به‌عنوان خواسته یا توقیف آن به‌عنوان محکوم‌به

قانون‌گذار در مقام بیان از ذکر منفعت به‌عنوان خواسته‌ای که خود آن را می‌توان تأمین نمود امتناع نموده و به ذکر تأمین معادل آن پرداخته است. همچنین است در مورد توقیف

منفعت به‌عنوان محکوم‌به. تردیدی نیست که آن‌گونه که دیگران^۱ هم در مورد مطالبه عدم‌النفع ممکن‌الحصول ابراز نموده‌اند، می‌توان منفعت را به‌عنوان خواسته در دادخواست مطرح نمود، اعم از اینکه بحث از مالکیت منفعت باشد یا اباحه انتفاع. مانند اینکه موجر مانع استفاده مستأجر از منافع عین مستأجره گردد یا عین مستأجره را علی‌رغم گرفتن مال‌الاجاره در اختیار مستأجر قرار ندهد یا اینکه آن‌گونه که دیگران^۲ هم ابراز نموده‌اند کسی که ملک را به عمر منتفع، به‌صورت عمری (سکنی) در اختیار او گذاشته بعد از مدتی مانع استفاده او از ملک موضوع عمری شود. در چنین مواردی خواسته دعوا رفع مانع از استحصال منافع یا مطالبه تسلیم منافع بوده و حکم احتمالی آن نیز حکم به رفع مانع از استحصال منافع یا حکم به تسلیم منافع خواهد بود. البته علی‌رغم آنچه بعضی^۳ مطرح نموده‌اند، خواسته اگر مطالبه منافع سابق باغ غصب‌شده از غاصب باشد، دیگر در عمل آن خواسته مصداق خواسته به‌عنوان منافع نبوده، بلکه به عبارت بعضی^۴، مصداق مطالبه اجرت‌المثل یا به عبارت بعضی دیگر^۵، مطالبه اجور ملک خواهد بود. به عبارت دیگر، علی‌رغم نظر بعضی^۶، مطالبه اجرت‌المثل یا اجاره‌بها مطالبه منافع نیست، بلکه مطالبه معادل آن است.

-
۱. شمس، عبدالله، *آیین دادرسی مدنی*، جلد ۱، تهران: نشر میزان، ۱۳۸۲، ص ۴۲۷؛ و خالقیان، جواد، *تأمین خسارات احتمالی*، تهران: نشر مهاجر، ۱۳۸۵، ص ۱۵۳.
 ۲. بهشتی، محمدجواد و نادر مردانی، *آیین دادرسی مدنی*. جلد ۲، تهران: نشر میزان، ۱۳۸۵، ص ۳۶؛ واحدی، قدرت‌الله، *آیین دادرسی مدنی*، جلد ۱، تهران: نشر میزان، ۱۳۷۸، ص ۳۰۶.
 ۳. مهاجری، علی، *شرح قانون آیین دادرسی مدنی دادگاه‌های عمومی و انقلاب*، جلد ۱، تهران: گنج دانش، ۱۳۷۹، ص ۲۴۵.
 ۴. ابهری، حمید و علی‌اکبر ایزدی‌فرد، «ضمنان غاصب نسبت به منافع در فقه اسلامی و حقوق مدنی ایران» *مجله فقه و مبانی حقوق اسلامی* ۲، شماره ۴۳: ۱۳۸۹، ص ۲۱.
 ۵. حسینی، سید محمدرضا، *قانون آیین دادرسی مدنی در رویه قضایی*، تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد، ۱۳۸۰، ص ۵۹؛ Brown, James Joseph. *Judgment Enforcement*. (New York: Wolters Kluwer, 2017). p 6-56؛ در صورت‌جلسه مورخ ۹۹/۱۰/۰۴ نشست قضایی قوه قضائیه تحت عنوان «نحوه محاسبه اجرت‌المثل زمین غصب‌شده» نیز این نظر پذیرفته شده است.
 ۶. شمس، عبدالله، *آیین دادرسی مدنی*، جلد ۲، تهران: دراک، ۱۳۸۵، ص ۴۳.

در مورد فوق، ممکن است شخصی مانع مالک از ورود به باغ و تحصیل منفعت شده باشد. در این صورت، علاوه بر عدم‌النفعی که برای سال‌های آتی آن باغ اتفاق می‌افتد، منافع موجود مثلاً میوه درختان در اثر ممانعت شخص مزبور به مرور زمان ریخته و تلف می‌شوند. این مورد، همان‌گونه که دیگران^۱ هم ابراز نموده‌اند، تفویت منفعت است که علی‌رغم نظر بعضی^۲ با عدم‌النفع متفاوت است و قانون‌گذار در قانون تجارت صراحتاً به آن توجه نموده است. بعضی^۳ به‌عنوان ملاک تشخیص عدم‌النفع از تفویت منفعت، اصرار دارند لازمه تفویت منفعت آن است که مال موضوع منفعت، معین باشد، ولی در عمل این ملاک اثبات نمی‌شود؛ زیرا ممکن است آن‌گونه که دیگران^۴ هم به نوع مشابهی مطرح کرده‌اند، کسی ده سکه طلا از دیگری به‌طور کلی فی‌الذمه طلب داشته باشد و علی‌رغم رسیدن سررسید و افزایش قیمت سکه به میزان ده درصد، وقتی سکه‌ها را تأدیه کند که قیمت فروکش کرده باشد. در اینجا تفویت منفعت اتفاق افتاده است (البته ظاهراً منفعت متصل)، بدون اینکه موضوع منفعت مال معین بوده باشد. ضمن اینکه مال موضوع منفعت در عدم‌النفع هم ممکن است معین باشد؛ برای مثال غاصبی از کشاورزی در زمینی معین جلوگیری می‌کند و در آن سال زمین مزبور هیچ محصولی نمی‌دهد. پس ملاک «معین بودن مال موضوع منفعت» نیست، بلکه آن‌گونه

۱. محمودی، اصغر، «بازتعریف عدم‌النفع و مقایسه آن با مفاهیم مشابه». پژوهش‌های حقوق تطبیقی ۱۸، شماره ۴: ۱۳۹۲، ص ۱۳۷؛ در صورت جلسه مورخ ۸۹/۰۷/۲۱ نشست قضایی قوه قضائیه تحت عنوان «مطالعه منافع تفویت شده» نیز این نظر پذیرفته شده است.

۲. حیدرپور، البرز، محدودیت‌های مدیران شرکت‌ها در انجام معاملات - مطالعه تطبیقی در حقوق ایران و انگلیس، تهران: مه‌زیار، ۱۳۸۲، ص ۶۹؛ اردکانی، ابوالفضل بهاری، سید جعفر هاشمی باجگانی و ابوالفضل سلیمان، «مسئولیت مدنی ناشی از فرصت از دست رفته» فصلنامه مجلس و راهبرد، دوره ۲۳، شماره ۸۶: ۱۳۹۵، ص ۸۶؛ احمری، حسین و پرویز ذکاتیان، «مطالعه تطبیقی خسارت عدم‌النفع در فقه امامیه و قوانین ایران و کنوانسیون ۱۹۸۰ وین»، فصلنامه پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، دوره ۹، شماره ۳۲: ۱۳۹۲، ص ۱۳.

۳. فصیحی‌زاده، علیرضا، «تفویت منفعت و مبانی ضمان‌آوری آن». فصلنامه حقوق، دوره ۴۱، شماره ۳: ۱۳۹۰، ص ۲۶۳.

۴. تفرشی، محمد عیسایی، محمود صادقی و محمد شاه‌محمدی، «تفویت منفعت مالک، ضابطه‌ای برای جبران خسارت ناشی از نقض حق اختراع در حقوق ایران و آمریکا»، پژوهش‌های حقوق تطبیقی، سال ۱۵، شماره ۳: ۱۳۹۰، ص ۱۱۸.

که دیگران^۱ نیز مطرح نموده‌اند، ملاک «موجود بودن منفعت در تفویت منفعت» و «موجود نبودن منفعت در عدم‌المنفع» است.

در مواردی که خواسته دعوا رفع مانع از استحصال منافع یا مطالبه تسلیم منافع است، اعم از اینکه منافع مورد مطالبه منافع مال منقول باشند یا غیرمنقول، تأمین لازم می‌شود تا قبل از صدور حکم و قطعی شدن آن، منافع مورد اختلاف در اثنا رسیدگی به دیگری واگذار نگردیده، به دیگری اجاره داده نشده یا انتفاع آن به شخص دیگری اباحه نشود. تردیدی نیست که منافی مانند منافع مسکونی ملک در زمان دعوا به صورت بالقوه در عین مال نهفته‌اند، ولی چون در جریان انتفاع قرار نگرفته‌اند آن گونه که قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی نیز مقرر نموده است، از این نظر امکان تأمین یا توقیف آن‌ها بدون تأمین یا توقیف عین مال وجود نخواهد داشت. البته استثنائاً ممکن است مال موضوع منافع، سند ثبتی داشته باشد در این صورت می‌توان آن گونه که ق.ا.ا.م. تجویز نموده است، بدون توقیف عین مال اقدام به توقیف سندی منافع آن نمود. با توجه به بالقوه بودن چنین منافی، توقیف آن‌ها تا وقتی در جریان استحصال قرار نگرفته‌اند، در شرایط حقوقی کنونی منجر به تلف شدن آن‌ها می‌شود؛ پس ظاهراً چنین توقیفی است که منظور نظر قانون‌گذار نیست؛ زیرا فایده‌ای در عمل برای خواهان یا محکوم‌له نداشته و باعث ضرر خوانده یا محکوم‌علیه خواهد شد. به این صورت که اگر برای مثال اتومبیلی که منافع آن به‌عنوان اجاره مورد ادعاست توقیف و در توقفگاه نگهداری شود منافع آن برای مدتی که آن اتومبیل در توقفگاه مانده تلف خواهد شد. همین‌طور خواهد بود اگر منشأ حق بر منافع حق انتفاع اعم از موقت یا مؤبد (وقف) باشد.

در این باره، آن گونه که دیگران^۲ هم ابراز نموده‌اند، خواسته می‌تواند منافع یک انسان باشد؛ مثل اینکه دانشگاهی استادی را به‌طور تمام‌وقت به استخدام خود درآورده باشد. در این مورد خاص با توجه به ابعاد حقوق بشری موضوع ظاهراً نمی‌توان از تأمین یا توقیف عین جهت تأمین یا توقیف‌شده بودن منافع آن سخن به میان آورد. همین‌طور است اگر

۱. مصطفوی، مصطفی سعادت و حسین هوشمند فیروزآبادی، «عدم‌المنفع» حقوق اسلامی ۷، شماره ۲۶: ۱۳۸۹، ص ۶۳؛

تفرشی، محمد عیسایی، محمود صادقی و محمد شاه‌محمدی. پیشین، ص ۱۲۷.

۲. زنگنه، عبدالحمید اعظمی، حقوق بازرگانی، تهران: بی‌نا، ۱۳۵۳، ص ۱۰۱.

آن‌گونه که بعضی^۱ مطرح نموده‌اند، شخص معینی متعهد شده باشد در ملک معینی تعمیرات اساسی به عمل آورد؛ برای مثال آن‌گونه که بعضی^۲ مطرح نموده‌اند دعوی الزام موجد به انجام تعمیرات کلی و اساسی در مورد اجاره مطرح باشد. با این حال در این موارد می‌توان متعهد را به انجام عمل [آن‌گونه که دیگران^۳ نیز مطرح نموده‌اند به نوعی ارائه منافع یا معادل آن] الزام نمود و در موارد فوری و مقتضی آن‌گونه که دیگران^۴ هم ابراز نموده‌اند برای الزام می‌توان از دستور موقت بهره برد؛ حال آنکه بهره بردن از تأمین خواسته غیرممکن است؛ مثل اینکه دیوار ملک به طرف کوچه خم شده باشد و تا تعیین تکلیف نسبت به مقصّر آن خم‌شدگی، مالک با دستور موقت مجبور شود که با نصب شمع مناسب فعلاً جلوی فرو ریختن دیوار به کوچه را بگیرد. البته در موردی استثنایی، قانون‌گذار توقیف شخص برای استفاده از منافع او را مجاز شمرده است؛ به این صورت که مطابق قانون در صورتی که اداره تصفیه امور ورشکستگی به کمک تاجر ورشکسته برای اداره و تسویه امر ورشکستگی او نیاز داشته باشد، می‌تواند از دادگاه درخواست توقیف او را بنماید. چنین توقیفی از باب احتیاط در عدم فرار تاجر ورشکسته یا برای جلوگیری از اخلال او در امر اداره و تسویه نبوده، بلکه صرفاً برای بهره گرفتن از منافع او است.

در صورتی که انجام عمل مورد تعهد توسط دیگری ممکن باشد ق.ا.ا.م. تجویز می‌کند که آن عمل توسط دیگری انجام و هزینه آن از محکوم علیه مطالبه شود. در صورتی که انجام آن عمل توسط دیگری غیرممکن باشد ق.آ.د.م. فعلی ساکت است ولی ق.آ.د.م. سابق تجویز می‌کرد که به درخواست متعهدله توسط دادگاه خسارت تأخیر انجام تعهد به نفع متعهدله برای هر روز تأخیر تعیین و به موقع اجرا گذاشته شود. با توجه به عدم مغایرت آن مقرره با مقررات ق.آ.د.م. فعلی بعید نیست که بتوان همچنان آن مقرره را اجرا نمود،

۱. حسینی، سید محمدرضا، قانون آیین دادرسی مدنی در رویه قضایی، پیشین، ص ۶۲.

۲. حیاتی، علی عباس. شرح قانون آیین دادرسی مدنی، تهران: سلسبیل، ۱۳۸۴، ص ۱۲۵.

۳. موسویان، سید عباس، حسن حسن‌زاده سروسناری و هاشم نیکومرام، «تحلیل سهام عادی شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران در جایگاه میبوع در عقد بیع براساس فقه امامیه»، تحقیقات مالی اسلامی، دوره ۴، شماره ۱، ۱۳۹۳، ص ۲۸؛ محمودی، اصغر، پیشین، ص ۱۳۷.

۴. ادریسیان، محمدرضا، دستور موقت، تهران: انتشارات ققنوس، ۱۳۸۰، ص ۱۰۵؛ نهرینی، فریدون، دستور موقت در حقوق ایران و پژوهشی در حقوق تطبیقی، تهران: گنج دانش، ۱۳۸۷، ص ۳۹۱.

خصوصاً آن گونه که دیگران^۱ هم ابراز نموده‌اند ق.ا.م. در این باره صراحتاً به آن مقررہ ارجاع نموده است. در شرایط کنونی علی‌رغم نظر بعضی^۲ که قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی را محدود به محکومیت‌های «پولی» نموده‌اند یا «تعهد» را مشمول آن ندانسته‌اند،^۳ با توجه به صراحت آن قانون می‌توان آن را در مورد همه محکومیت‌های مالی اجرا نمود. در نتیجه بعید نیست که بتوان چنین محکوم‌علیهی را به استناد قانون اداره تصفیه امور ورشکستگی، نحوه اجرای محکومیت‌های مالی توقیف نموده و نگهداشت تا تعهد خود را انجام داده یا ناتوانی خود در انجام آن را ثابت نماید.

منافع به منافع گذشته، موجود و آینده تقسیم می‌شوند. امکان دستیابی به منافع گذشته وجود ندارد پس مطالبه مثل یا قیمت آن مطرح می‌شود. در این باره، انگار در عمل دریافت مثل کارساز نیست یا قانوناً تجویز نشده است؛ مثلاً نمی‌شود غاصب را وادار کرد بابت استحصال یک‌ساله از منافع باغ، باغ مشابهی را به مدت یک سال تحویل ذینفع نماید تا از آن تحصیل منفعت کند. پس در این باره لاجرم آن گونه که دیگران^۴ هم مطرح نموده‌اند باید به سراغ قیمت منافع گذشته رفت. این حالت در اجاره هم می‌تواند اتفاق بیفتد؛ مثلاً موجر مانع استفاده مستأجر از عین مستأجره می‌شود. در این باره، اگر اجاره برای یک‌سال معین بوده و موجر برای سه ماه اول از تصرف مستأجر ممانعت کرده باشد، مستأجر در نه ماه باقی‌مانده در مورد اجاره تصرف می‌کند و بابت سه ماهی که نتوانسته از آن استفاده کند، مثل یا معادل دریافت می‌کند. اگر تصرف مورد اجاره با حکم دادگاه باشد، برای اجتناب از تلف شدن منفعت مورد اجاره، دایره اجرا به محض توقیف منافع، آن را برای استفاده در اختیار مستأجر قرار می‌دهد.

ولی قانون‌گذار در مورد منافع آتی چنین امری را می‌پذیرد؛ مثلاً مجاز می‌داند که به جای عمل نقاشی که متعهد شده ساختمانی را نقاشی کند، از عمل نقاش مشابه او استفاده

۱. باختر، سید احمد؛ مسعود رئیسی، *بایسته‌های اجرای احکام مدنی (علمی-کاربردی)*، جلد ۱. تهران: انتشارات خط سوم، ۱۳۸۵، ص ۳۲۶.

۲. سماواتی، حشمت‌اله، *بررسی و تحقیق پیرامون اعسار، نظری، کاربردی و تطبیقی*، تهران: انتشارات کمالان، ۱۳۸۵، ص ۱۵۶.

۳. در صورت جلسه مورخ ۹۷/۰۷/۰۲ نشست قضایی قوه قضائیه تحت عنوان «عدم امکان جلب محکوم‌علیه در صورت امتناع از انجام تعهد» این نظر پذیرفته شده است.

۴. شمس، عبدالله، *آیین دادرسی مدنی*، جلد ۱، پیشین، ص ۳۶۱.

شود. منافع گذشته در مواردی جمع‌آوری شده و شکل منافع موجود به خود می‌گیرند آن‌چنان که آن‌گونه که دیگران^۱ هم مطرح نموده‌اند، درباره منافع سالیانه شرکت‌ها مطرح است. در شرکت‌های تعاونی سهامداران حتی می‌توانند در موقع خروج از شرکت سهم خود از عین دارائی شرکت (متضمن آورده، منافع متصل و منافع منفصل) را مطالبه کنند. از سوی دیگر، آن‌چنان که دیگران^۲ هم ابراز نموده‌اند، منافع می‌تواند به صورت کلی اعم از کلی فی‌الذمه یا کلی در معین نیز باشد. با این حال، علی‌رغم نظر بعضی،^۳ نمی‌توان گفت که منفعت کلی فی‌الذمه همچون عین کلی فی‌الذمه همیشه از زمره دیون است؛ زیرا منافع لزوماً از مقوله پول نیستند، در حالی که ظاهر مواد قانون مدنی مخصوصاً قانون تجارت حکایت از آن دارند که دین درباره پول مصداق دارد. در نتیجه هر عین کلی فی‌الذمه هم دین تلقی نمی‌شود. البته در موارد زیادی تعهد به‌طور قانونی یا قراردادی به دین مبدل می‌شود تا جایی که برای مثال تعهد به انجام کاری ممکن است سرانجام به پرداخت پول در عوض آن منجر شود.

۲. تأمین معادل منفعت خواسته‌شده یا توقیف معادل منفعت محکوم‌به

بحث با آنچه در فوق گفته شد خاتمه نمی‌یابد، بلکه هنوز این سؤال باقی است که معادل منفعت موضوع خواسته یا معادل منفعت محکوم‌به را چگونه می‌توان تأمین یا توقیف نمود؟ موضوع خواسته اگر منافع سه ساله یک اتومبیل باشد، لاجرم باید ارزش گذاری شده و به اندازه ارزش مالی آن از اموال خواننده یا محکوم‌علیه توقیف شود. اگر منفعت موضوع خواسته منافع یک خانه به صورت عمری برای سکونت (سکنی) به عمر منتفع باشد، محاسبه معادل خواسته یا معادل محکوم‌به آسان نخواهد بود؛ زیرا معلوم نیست که عمر منتفع در چه تاریخی در آینده پایان می‌یابد که بتوانیم با توجه به طول زمان حال تا آن زمان منافع را محاسبه کنیم. در این باره، یک پیشنهاد مسلماً آن خواهد بود که در چنین مواردی می‌توان با توجه به مذکر یا مؤنث بودن منتفع متوسط عمر را ملاک قرار داد. البته استحقاق منتفع بر

۱. ستوده، حسن، حقوق تجارت. جلد ۱، تهران: انتشارات دهخدا، ۱۳۴۹، ص ۲۲۰.

۲. الشریف، محمد مهدی، «کیفیت و آثار تسلیم منفعت؛ مطالعه تطبیقی در فقه و قانون مدنی»، مجله حقوق تطبیقی، دوره ۲، شماره ۲، ۱۳۹۰، ص ۲۰.

۳. همان، ص ۲۰.

این منافع به صورت تدریجی بوده است پس تحویل محکوم به هم به صورت تدریجی باید باشد یا حداقل محاسبه منافع با لحاظ تدریجی بودن خواهد بود. در تأمین چنین منافعی هم باید به تدریجی الوصول و تدریجی الوصول بودن آن توجه کرد.

باید توجه کرد که وقتی از منافع عین مستأجره سخن گفته می‌شود، موضوع مالکیت منافع است در حالی که علی‌رغم نظر بعضی^۱ وقتی از حق انتفاع یا وقف سخن گفته می‌شود، موضوع مالکیت بر منافع نبوده بلکه موضوع اباحه انتفاع است درحالی که روش‌هایی که برای تأمین یا توقیف معادل آن‌ها و اجرای احکام آن‌ها داده می‌شود یکسان است حال آنکه به نظر می‌رسد نباید یکسان باشد. منفعت در حق انتفاع در مالکیت مالک منفعت پدید آمده، اما مورد بهره‌برداری دارنده حق انتفاع قرار می‌گیرد. همچنین در حق انتفاع موضوع گرچه همچنان منفعت است، اما در عین حال «حق» یعنی یک حق معین تحت عنوان حق انتفاع نیز هست. در نتیجه به عنوان مسئله نه تنها نحوه تأمین یا توقیف منفعت بلکه نحوه تأمین یا توقیف حق نیز مطرح می‌شود. در این باره نیز قانون‌گذار خود حق را قابل تأمین یا توقیف ندانسته، بلکه معادل آن را قابل تأمین یا توقیف قلمداد کرده است.

همان‌طور که گفته شد در عمری مقدار خواسته معلوم نیست؛ یعنی نمی‌دانیم که این حق انتفاع چقدر طول خواهد کشید. در حالی که معلوم بودن میزان خواسته لازمه تأمین مال یا توقیف آن برای اجرای حکم است؛ اما به نظر می‌رسد در حقوق قاعده‌ای پنهان وجود دارد که در این باره به کار می‌آید و مسئله را حل می‌کند و آن عبارت است از اینکه «موضوعی که سقف معلومی داشته باشد، معلوم محسوب می‌شود». به همین دلیل است که قرارداد مهمی مانند قرارداد بازنشستگی غرری محسوب نشده، باطل تلقی نمی‌گردد یا عمری به عنوان قراردادی لازم، صحیح تلقی می‌گردد. گرچه در هیچ‌یک از این قراردادها زمان دقیق پایان قرارداد مشخص نیست، اما سقف عمر اشخاص مشخص است به نحویکه پیرترین فرد زنده در حال حاضر در حدود ۱۲۴ سال عمر دارد و می‌دانیم که تقریباً محال است منتفع هم به چنین سنی برسد. احتمال رسیدن او به چنین سنی در شرایط کنونی حداقل چیزی حدود یک در هشت میلیارد است چون جمعیت زمین حدود هشت میلیارد نفر می‌باشد.

۱. شریف، علی اصغر، مظاهر تصرف عدوانی و رفع مزاحمت، تهران: تابان، ۱۳۴۰، ص ۱۲۰.

قانون آیین دادرسی مدنی برای محاسبه هزینه دادرسی چنین خواسته‌ای در نظر گرفتن ارزش ۱۰ سال آتی آن را ملاک قرار داده است. ولی این امر فقط برای معلوم نمودن هزینه دادرسی چنین خواسته‌ای بوده است نه خود چنین خواسته‌ای. در هر حال مالی که به‌عنوان معادل چنین خواسته‌ای تأمین یا توقیف می‌شود، باید به‌اندازه‌ای باشد که بتوان با آن معادل عین موضوع حق انتفاع را به هر نحوی اعم از خرید، اجاره و نظایر آن‌ها تهیه و برای انتفاع مورد نظر در اختیار منتفع قرار داد.

۳. عدم تبعیت تأمین یا توقیف منفعت از تأمین یا توقیف عین

علی‌رغم آنچه در حقوق بعضی کشورها نظیر کلمبیا^۱ معمول است، توقیف عین مال غیرمنقول به معنی توقیف منفعت آن نیست و اگر قرار است منافع ملک هم توقیف شود باید به آن تصریح شود. این امر بدان معنی است که با توقیف عین ملک منافع آن آزاد خواهد بود و مالک می‌تواند هر گونه انتفاعی که مایل باشد از آن ببرد، ولی به نظر می‌رسد این آزادی محدودیت‌هایی دارد؛ مثلاً چگونه ممکن است منافع ملک توقیف‌شده‌ای را برای ده سال یا حتی صد سال اجاره داد؟ یا منافع آن را به‌صورت سکنی به کسی اباحه نمود؟ چنین امری مصداق دخل و تصرفی در مال توقیف‌شده خواهد بود که موجب ضرر برای توقیف‌کننده می‌شود و علی‌رغم نظر بعضی^۲ بدون رضایت توقیف‌کننده ممکن نخواهد بود.

در این مورد، به نظر می‌رسد منظور از منافع در قانون منافع منفصل یا قابل انفصال است نه منافع متصل. برای مثال اگر باغی توقیف تأمینی شود، رسیدگی به پرونده چند سال طول بکشد و درختان باغ که در زمان انجام توقیف به‌صورت نهال و نازک بوده و چه‌بسا قابل باردهی نبوده‌اند بزرگ و قطور شده، به ثمر بنشینند، گرچه ثمره آن‌ها در توقیف نباشد منافع متصل‌شان در توقیف شخصی خواهد بود که عین آن‌ها را توقیف کرده است بدون اینکه در توقیف ذکر از منافع به میان آمده باشد. همچنین خواهد بود اگر قیمت باغ افزایش پیدا کند. در این باره نمی‌توان گفت که با افزایش قیمت، مقدار اضافه بر معادل خواسته یا محکوم‌به و هزینه‌های اجرایی خودبه‌خود از قید توقیف آزاد خواهد شد، گرچه

1. Parra, Bernardo Salazar. "Colombia." In *Attachment of Assets*, by Lawrence W. Newman, Colombia (1-21), New York: Juris Publishing, 2014, Col 11.

۲. مهاجری، علی، شرح جامع قانون اجرای احکام مدنی، جلد ۲، تهران: انتشارات فکرسازان، ۱۳۸۴، ص ۷۲.

سایر طلبکاران به جانشینی از محکوم علیه می‌توانند از دادگاه درخواست کنند که متناسب با افزایش قیمت ملک از مقدار اضافه سلب توقیف گردد و دادگاه مسلماً در این مورد به تثبیت شده یا نشده بودن قیمت توجه خواهد داشت.

گرچه توقیف کننده موظف نیست که لزوماً قبل از توقیف منفعت اقدام به توقیف عین نماید و همان طور که توقیف عین بدون توقیف منفعت مجاز است توقیف منفعت بدون توقیف عین هم مجاز می‌باشد، ولی با توجه به آنچه در فوق گفته شد خواهان یا محکوم له نمی‌تواند از توقیف عین ملکی صرف نظر نموده و فقط اقدام به توقیف منافع آن به مدت طولانی برای نمونه برای بیست سال نماید؛ زیرا این امر می‌تواند به دلیل تقلیل نامتناسب قیمت عین ملک موجب ضرر خواننده یا محکوم علیه یا سایر طلبکارانی که قصد دارند عین آن ملک را توقیف کنند گردد.

۴. تأمین یا توقیف منفعت به عنوان معادل خواسته

همان گونه که در فوق گفته شد، اگر خواسته منفعت باشد لزوماً آنچه به عنوان معادل آن تأمین یا توقیف می‌شود منفعت نیست. از سوی دیگر ممکن است خواسته منفعت نباشد ولی آن گونه که در ژاپن^۱ نیز معمول است به عنوان معادل آن منفعت تأمین یا توقیف شود. ق.آ.د.م. و ق.ا.ا.م. به دو مورد یعنی تأمین و توقیف حقوق و دستمزد خواننده یا محکوم علیه (در واقع معادل منافع انسان) و تأمین یا توقیف محصول املاک و باغات پرداخته‌اند. قانون تجارت هم به تأمین یا توقیف منافع سهم‌الشرکه و اوراق سهام (در واقع معادل منافع) و تأمین یا توقیف منافع در اختیار ورشکسته پرداخته است.

۴-۱. تأمین یا توقیف حقوق و دستمزد خواننده یا محکوم علیه

بر خلاف حقوق ایالت‌هایی مثل تگزاس در ایالات متحده،^۲ در ایران به عنوان معادل خواسته یا معادل محکوم به حقوق و دستمزد خواننده یا محکوم علیه اصولاً تا اندازه یک سوم آن

1. Matsumoto, Toru, and Sayuri Nishita. "Japan." In *International Enforcement of Foreign Judgments*, by Paul Hopkins, 250-261. (New York: Yorkhill Law Publishing, 2006). p 257.

2. Cox, Harvey L. *How to Collect Your Own Judgment in Texas*. (New York: Amazon Publishing, 2010). p 121. And Hynes, Richard M. "Why (Consumer) Bankruptcy." *Alabama Law Review* 56, no. 1: 121-179 (2004). p 138.

قابل تأمین یا توقیف است. البته آن‌گونه که بعضی^۱ ابراز نموده‌اند، طبق رأی دیوان عالی کشور آمریکا،^۲ در بقیه ایالت‌های آن کشور هم قاعدتاً حقوق و مزایا در صورتی قابل تأمین و توقیف است که رابطه شغلی میان کارفرما و بدهکار محرز باشد. علی‌رغم نظری که بعضی^۳ مطرح کرده‌اند قانون‌گذار ایران در این باره فرقی میان حقوق و مزایا نگذاشته و به عبارتی قسمت متناسب هر‌گونه دریافتی خواننده یا محکوم‌علیه به‌عنوان معادل منفعت او قابل توقیف است. به این ترتیب، اگر شخصی بیش از یک شغل داشته باشد به نظر می‌رسد از حقوق و مزایای هر یک از شغل‌های او می‌توان قسمت متناسب قانونی را توقیف نمود. ضمن اینکه علی‌رغم نظری که بعضی^۴ مطرح کرده‌اند، رابطه ق.ا.ا.م. با قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی رابطه قانون عام سابق با قانون خاص لاحق است؛ بنابراین حقوق‌بگیر بودن اصولاً مانع از توقیف بدهکار به‌خاطر استتکاف از پرداخت بدهی نمی‌باشد. حتی چه‌بسا خواننده یا محکوم‌علیه بیش از یک شغل داشته باشد ولی دایره اجرا فقط از چگونگی یکی از شغل‌های او مطلع باشد، در این مورد نیز توقیف او جهت وادار کردنش به معرفی شغل دیگر لازم خواهد آمد.

در این باره، علی‌رغم نظر بعضی^۵ و آن‌گونه که بعضی^۶ نیز نظر داده‌اند، به تصریح ق.ا.ا.م. فرقی نمی‌کند که کارفرمای خواننده یا محکوم‌علیه از بخش دولتی، عمومی غیردولتی یا خصوصی باشد. البته علی‌رغم نظر بعضی^۷ و نظری که بعضی^۸ مطرح نموده‌اند، اگر قانون خاصی مواردی استثنایی را مطرح کرده باشد حتی اگر آن قانون مقدم بر ق.ا.ا.م. تصویب شده باشد، مفاد آن قانون خاص در این باره لازم‌الاجرا خواهد بود. همچنین آن‌گونه که

1. Coleman, Reggy M., Warren R. Ross, and John P. Finan. "Creditor's Rights in Ohio: An Extensive Revision." *Akron Law Review* 16, no. 3: 486—516 (1983). p 505.

2. *Snidach v. Family Finance Corp.* 395 U.S. 337 (1969).

۳. اباذری، منصور، *قانون اجرای احکام مدنی در نظم حقوقی کنونی*، تهران: انتشارات خرسندی، ۱۳۸۶، ص ۲۰۰.

۴. همان، ص ۲۰۲.

۵. مدنی، جلال‌الدین، *آیین دادرسی مدنی*، جلد ۲، تهران: انتشارات دانشگاه ملی ایران، ۱۳۵۷، ص ۷۶۳؛ مهاجری، علی،

پیشین، ص ۴۵.

۶. محمودی، اصغر، پیشین، ص ۱۱۴.

۷. اباذری، منصور، پیشین، ص ۱۹۸.

۸. حسینی، محمدرضا، *قانون اجرای احکام مدنی در رویه قضایی*، تهران: نگاه بینه، ۱۳۸۳، ص ۱۶۶.

بعضی^۱ نیز نظر داده‌اند، اگر خواننده یا محکوم‌علیه خود راضی باشد می‌توان بسته به مورد بیش از مقدار یک‌سوم یا یک‌چهارم دستمزد او را توقیف نمود.

اگرچه ممکن است به نظر برسد که حقوق و دستمزد فقط به صورت اجرایی قابل توقیف است، اما علی‌رغم نظرات متضادی که بعضی^۲ مطرح نموده و علی‌رغم نظری که بعضی دیگر^۳ مطرح کرده‌اند و آن‌گونه که دیگران^۴ نیز ابراز نموده‌اند، ق.آ.د.م. فعلی صراحت دارد که برای توقیف تأمینی هم می‌توان اقدام به توقیف حقوق و دستمزد نمود؛ بنابراین، نه تنها آن‌گونه که دیگران^۵ هم ابراز نموده‌اند، قانون‌گذار در توقیف اجرایی توقیف تدریجی را پذیرفته بلکه، در توقیف تأمینی هم آن را مورد پذیرش قرار داده است. همان‌گونه که ملاحظه می‌شود در حقوق و دستمزد، منفعت خواننده یا محکوم‌علیه در حالت خروج از قوه به فعل قرار دارد، در نتیجه معادل منفعت است که قابل توقیف قلمداد شده است. حقوق و دستمزد را می‌توان معادل منفعت منفصل فرد به حساب آورد؛ زیرا در واقع منفعت اصلی انسان یعنی نیروی بدنی او استحصال و از او جدا گردیده و در مقابل آن حقوق و دستمزد دریافت شده است.

گاهی منفعت انسان نه به حقوق و دستمزد بلکه به مال دیگری تبدیل می‌شود، اما چنین مالی نیز وقتی استحصال شد قابل توقیف خواهد بود؛ مثل اینکه خواننده یا محکوم‌علیه نویسنده برجسته‌ای بوده، در ذهن خود داستانی برای نوشتن داشته باشد. لازمه قابل توقیف شدن چنین منفعتی که هم‌اکنون به‌طور بالقوه موجود است و به فعل در نیامده آن است که آن نویسنده داستان مزبور را به رشته تحریر درآورد یا مقدمه‌چینی لازم برای به‌فعل درآمدن آن را انجام دهد. ق.ا.ا.م. به‌طور استثنایی و برای نوعی رعایت شأن و احترام اهل دانش مجاز ندانسته است که بدون اجازه خواننده یا محکوم‌علیه بتوان دست‌نوشته او را منتشر نموده، حاصل این انتشار را تأمین یا توقیف نمود. بدیهی است وقتی نمی‌شود دست‌نوشته

۱. اباذری، منصور، پیشین، ص ۱۹۸؛ حسینی، محمدرضا، *قانون اجرای احکام مدنی در رویه قضایی*، پیشین، ص ۱۶۸.

۲. اباذری، منصور. همان، صص ۲۰۱ و ۲۰۲.

۳. مدنی، جلال‌الدین، *آیین دادرسی مدنی*، جلد ۲، تهران: انتشارات دانشگاه ملی ایران، ۱۳۵۷، ص ۷۶۳؛ حسینی، محمدرضا، *قانون اجرای احکام مدنی در رویه قضایی*، پیشین، ۱۶۷ و ۱۷۳.

۴. قلی‌زاده، احد، *آیین دادرسی مدنی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (۳)*، اصفهان: انتشارات دانشگاه اصفهان، ۱۳۸۶، ص ۷۵.

۵. مهاجری، علی، پیشین، ص ۵۶؛ محمودی، اصغر، پیشین، ص ۱۱۴.

فعلیت یافته خواننده یا محکوم‌علیه را تأمین یا توقیف کرد، نمی‌توان او را وادار کرد که داستانی را که در ذهن دارد بنویسد تا بشود آن را برای تأمین یا توقیف منتشر نمود. مورد اخیر استثنایی و مختص اهل دانش نیست؛ زیرا سایرین برای نمونه کارگران ساده را نیز در حال حاضر نمی‌توان بالاجبار سرکار فرستاده دسترنج آن‌ها را تأمین یا توقیف نمود؛ به عبارتی کار اجباری برای بدهکاران هنوز در کشور ما به‌طور قانونی به رسمیت شناخته نشده است.

حق انتفاع قابل انتقال به غیر نیست؛ بنابراین توجه داشته باشیم که اگر کسی در مالی اعم از منقول یا غیرمنقول حق انتفاع داشته باشد آن حق به‌خاطر این خاصیت قابل تأمین یا توقیف نخواهد بود. البته ممکن است وجود حق انتفاع برای خواننده یا محکوم‌علیه زمینه توقیف سایر اموال او را فراهم آورد؛ برای نمونه وجود حق سکنی می‌تواند زمینه‌ساز تأمین یا توقیف ملک محل سکونت او گردد.

۴-۲. تأمین یا توقیف محصول املاک و باغات

آن‌گونه که در کامن‌لا نیز معمول است^۱ ق.آ.د.م. و ق.ا.ا.م. هر دو به امکان تأمین یا توقیف محصول املاک و باغات تصریح دارند. البته علی‌رغم نظر بعضی^۲ به نظر می‌رسد آن‌گونه که در کامن‌لا^۳ نیز معمول است کلمه املاک نه تنها شامل زمین‌های کشاورزی، بلکه شامل سایر املاک از جمله ویلاها، آپارتمان‌ها، مغازه‌ها و سایر مکان‌های کسب، پیشه یا تجارت نیز می‌شود. به نظر آن نویسندگان چون تنها مصداقی که برای «املاک» در مقررۀ مربوطه ذکر شده «املاک زراعی» است پس آن مقررۀ منصرف از سایر املاک می‌باشد، اما در مقابل باید توجه داشت ضمن اینکه قانون‌گذار در مقام بیان واژه «املاک» را به‌طور مطلق استفاده نموده و به‌جای آن از عبارت «املاک زراعی» استفاده ننموده است، مفاد ق.ا.ا.م. نیز دلالت بر آن دارد که منظور قانون‌گذار از کلمه «املاک» فقط «املاک زراعی» نبوده،

1. Citizen, Ohio. *Strictures upon the Constitutional Powers of the Congress and Courts of the United States over the Execution Laws of the Several States in their Application to the Federal Courts*, Cincinnati: Morgan, Lodge and Fishers, Printers, 1925. P 7.

۲. مهاجری، علی، شرح قانون آیین دادرسی مدنی دادگاه‌های عمومی و انقلاب. جلد ۱. پیشین، ص ۲۵۷؛ مهاجری، علی، پیشین، ص ۷۴؛ شمس، عبدالله، آیین دادرسی مدنی. جلد ۳، تهران: انتشارات دراک، ۱۳۸۵، ص ۲۸۹.

3. Kennett, W.A. *Enforcement of Judgments in Europe*, New York: Oxford University Press, 2000, p 296.

بلکه سایر موارد نیز مورد نظر می‌باشند؛ زیرا آن قانون در مورد توقیف منافع املاک مقررهای استثنایی دارد؛ بدین شرح که اگر محکوم علیه راضی باشد و منافع یک‌ساله ملک برای کل بدهی و هزینه‌های اجرایی کفایت کند عین ملک بابت بدهی قابل توقیف نخواهد بود و فقط باید منافع آن توقیف شود. در ایالت پنسیلوانیای آمریکا^۱ مشابه این مقررده دیده می‌شود با این تفاوت که در آن ایالت به جای منافع یک سال منافع هفت سال ملاک است. مقررده فوق در ق.ا.ا.م. به جای کلمه «ملک» از «اموال غیرمنقول» استفاده کرده و همه اموال غیرمنقول را دربر می‌گیرد. با این حال همان مقررده عدم امکان توقیف یک‌سوم منافع همه اموال غیرمنقول را مفروض گرفته است؛ زیرا اگر چنین نبود برای صرف نظر کردن از توقیف عین مال غیرمنقول و فقط توقیف کردن دوسوم منافع آن مال نیازی به گرفتن اجازه از محکوم علیه نبود. در واقع آن مقررده دو استثناء مقرر نموده است؛ اول اینکه نشود عین ملک را توقیف نمود که بدهی است اعمال این استثناء نیازی به جلب رضایت محکوم علیه ندارد؛ دوم اینکه بشود علاوه بر دوسوم قابل توقیف منافع ملک، یک‌سوم باقیمانده را هم توقیف نمود و این مورد دوم است که نیاز به جلب رضایت محکوم علیه پیدا می‌کند؛ بنابراین علی‌رغم نظری که بعضی^۲ مطرح کرده‌اند، در صورت مخالفت محکوم علیه نه تنها عین ملک بلکه دوسوم منافع ملک هم طبق معمول قابل توقیف خواهد بود.

بدهی است آن گونه که دیگران^۳ هم نظر داده‌اند وصول محکوم به از محل منافع یک ساله با سپری شدن زمان حداکثر به مدت یک سال همراه خواهد بود و این امر می‌تواند موجب ضرر محکوم له گردد. به تصریح ق.آ.د.م. در صورتی که محکوم به وجه نقد باشد با جمع شرایط موجود در آن قانون محکوم له اصولاً می‌تواند علی‌رغم نظر بعضی^۴ مطالبه خسارت تأخیر تأدیه نیز بنماید، اما در این مورد خاص علی‌رغم نظر بعضی^۵ این قانون است که به محکوم علیه مهلت حداکثر یک‌ساله داده، پس بعید است که بتوان بابت تأخیری که قانوناً در نظر گرفته شده است خسارت تأخیر تأدیه خواست. این استدلال اصولاً نمی‌تواند

1. Millar, Robert Wyness, *Civil Procedure of the Trial Court in the Historical Perspective*, New York: The Law Centre of the New York University, 1952, p 431.

۲. اباذری، منصور، پیشین، ص ۲۱۴.

۳. مهاجری، علی، پیشین، ص ۶۸.

۴. همان، ص ۶۸.

۵. همان، ص ۶۸.

در مورد وصول محکوم به از محل توقیف حقوق و دستمزد محکوم علیه نیز مصداق داشته باشد؛ بنابراین وقتی بدون اثبات شدن ناتوانی محکوم علیه در پرداخت محکوم به بناچار محکوم له به توقیف حقوق و دستمزد متوسل می‌شود، او می‌تواند مطالبه خسارت تأخیر تأدیه نیز بنماید. همچنین مقررۀ مورد بحث علاوه بر توقیف اجرایی درباره توقیف تأمینی نیز کاربرد خواهد داشت.

همان گونه که قبلاً گفته شد لازمه تأمین یا توقیف محصول باغات و املاک آن است که منفعت آن‌ها از قوه به فعل درآمده یا مقدمه چینی لازم برای آن صورت گرفته باشد، گرچه علی‌رغم نظر بعضی^۱ هنوز قابل انفصال نشده باشد. مطابق قانون محصول زمانی که هنوز نمو نکرده هم توقیف می‌شود، با این فرض که در ماه‌های آینده نمو کرده، قابل انفصال شود. به این ترتیب علی‌رغم نظر بعضی^۲ به نظر می‌رسد حتی قانون‌گذار توقیف محصول چند سال آتی ملک را هم می‌پذیرد، گرچه وجود محصول در این موارد منوط به اقدام محکوم علیه به کاشت بذر یا در مورد املاک مسکونی اقدام محکوم علیه به اجاره دادن ملک در سال‌های آتی مورد توقیف خواهد بود. البته در مورد اخیر معادل منفعت است که توقیف می‌شود نه خود آن.

در واقع به نظر می‌رسد از نظر قانون توقیف به دو صورت انجام می‌شود؛ دستوری و عملی. وقتی محصول هنوز قابل برداشت نشده، توقیف به صورت دستوری و با دستور به محکوم علیه یا عامل باغداری یا کشاورزی و نظایر آن‌ها انجام می‌شود، اما توقیف به صورت عملی وقتی انجام می‌شود که محصول قابل انفصال شده باشد.

۴-۳. تأمین یا توقیف منافع سهم‌الشرکه یا اوراق سهام

قانون‌گذار در قانون تجارت آن گونه که اغلب^۳ در کامن‌لا^۴ نیز معمول است به صراحت پذیرفته است که می‌توان منافع سهام یا سهم‌الشرکه بدهکاران را در نزد شرکت تأمین یا توقیف نمود. منافع سهام یا سهم‌الشرکه می‌تواند خود خواسته یا محکوم به یا معادل آن

۱. مهاجری، علی، شرح قانون آیین دادرسی مدنی دادگاه‌های عمومی و انقلاب. جلد ۱، پیشین، ص ۲۵۸؛ شمس، عبدالله، آیین دادرسی مدنی، جلد ۳، پیشین، ۲۸۹.

۲. مهاجری، علی، شرح جامع قانون اجرای احکام مدنی، جلد ۲، پیشین، ص ۷۵.

3. Wade, William Pratt. *A Treatise on the Law of Attachment and Garnishment*, San Francisco: Bancroft-Whitney Co., 1886. p 86.

4. Brown, James Joseph. *Op cit.* p 5-28.

باشد. قانون‌گذار آن‌گونه که در سایر کشورها^۱ نیز معمول است در مقام بیان امکان تأمین یا توقیف منافع سهام یا سهم‌الشرکه، این حق را به طلبکاران سهامداران یا شرکای شرکت داده است که طلب خود را از محل منافع سهام یا سهم‌الشرکه وصول کنند. در واقع قانون‌گذار در مقام بیان حالتی بوده که در آن منافع سهام یا سهم‌الشرکه نه خود خواسته یا محکوم به بلکه معادل آن بوده است، اما بدیهی است که امکان تأمین یا توقیف منافع سهام یا سهم‌الشرکه به عنوان اصل خواسته نیز وجود دارد، مانند اینکه سهامدار یک شرکت سهامی سهام با نام خود را به دیگری انتقال داده، اما این انتقال را در دفتر ثبت سهام شرکت ثبت ننموده باشد. چنین انتقال‌گیرنده‌ای می‌تواند از دادگاه بخواهد که منافع سهام مزبور تأمین شده و فعلاً به فروشنده سهام تسلیم نگردد. در مورد سهم‌الشرکه هم این حالت ممکن است مخصوصاً به این علت که همه سهم‌الشرکه‌ها با نام هستند و اگرچه ثبت انتقال سهم‌الشرکه اختیاری است، اما انتقال آن منوط به اجازه اکثریت یا اتفاق آراء شرکاست؛ بنابراین چه بسا دارنده سهم‌الشرکه علی‌رغم اخذ اجازه، انتقال را در خفا انجام داده و هنوز آن را به شرکت اطلاع نداده باشد.

قانون‌گذار هیچ تشریفات را برای تأمین یا توقیف منافع سهام یا سهم‌الشرکه معین نکرده است. با این حال بدیهی است که منافع سهام یا سهم‌الشرکه معمولاً قبل از اینکه مشخص شوند تأمین یا توقیف می‌شوند؛ زیرا اگر قبلاً تأمین یا توقیف نشده باشند فاصله مشخص شدن تا تقسیم شدن در آن‌ها در عمل آن قدر کم است که از نظر اجرایی نمی‌توان به آن دل بست. با این حال مشخص شده نبودن منافع مانع از تأمین یا توقیف آن‌ها نیست. در واقع طبق قانون مقدار خواسته یا محکوم به است که برای تأمین یا توقیف باید معلوم باشد و گرنه هیچ وقت قانون‌گذار معلوم بودن مقدار مال تأمین یا توقیف شده را لازم ندانسته است. برای نمونه در توقیف مازاد، توقیف‌کننده حتی اگر نداند چه مقدار از مال تأمین یا توقیف شده برای او باقی خواهد ماند، می‌تواند آن را توقیف کند. به عبارتی منافع سهام یا سهم‌الشرکه را قبل از خالص شدن آن‌هم می‌توان توقیف کرد. می‌دانیم که برای قابل تقسیم شدن ابتدا باید سود به سود خالص تبدیل شده و سپس آن سود خالص به سود قابل تقسیم (ویژه) تبدیل شود.

1. Barnes, Nicholas, and Rajnil Krishna. "Fiji." In *Attachment of Assets*, by Lawrence W. Newman, Fiji (1- 14), New York: Juris Publishing, 2014, Fiji 11.

منعی وجود ندارد که شخصی منافع چندساله سهم یا سهم‌الشرکه‌ای را توقیف کند، اما در این موارد برای سرعت در رسیدن به طلب، تأمین یا توقیف اصل و منافع سهم یا سهم‌الشرکه با هم بهتر خواهد بود. ضمن اینکه در صورت وجود طلبکاران دیگری، تأمین یا توقیف تنها منافع مانع از آن نخواهد شد که سایر طلبکاران علی‌رغم نظر بعضی،^۱ اصل سهم یا سهم‌الشرکه را توقیف کنند. با این حال توقیف منافع سهم یا سهم‌الشرکه و رها کردن اصل می‌تواند باعث مسلوب‌المنفعه شدن جزئی یا کلی آن اصل برای مدتی شود که چه بسا کوتاه هم نباشد؛ پس می‌توان از آن جلوگیری کرد؛ زیرا چنین اقدامی می‌تواند مصداق وسیله قرار دادن حق خویش برای اضرار به غیر باشد؛ مثل اینکه یک نفر ۵۰ میلیون طلب داشته باشد و بجای سهم‌الشرکه بدهکار در یک شرکت، منافع آن سهم‌الشرکه را تأمین یا توقیف کند. در این مورد مانند تأمین یا توقیف حقوق و مزایا، لازم نیست مشخص شود که این تأمین یا توقیف برای چه مدتی خواهد بود، در نتیجه آن گونه که دیگران^۲ هم ابراز نموده‌اند، بسته به افت و خیز سوددهی شرکت ممکن است وصول این ۵۰ میلیون سال‌های زیادی طول بکشد. در این صورت، در موضوع مورد بحث چون توقیف منافع از نظر بازاری قیمت سهم‌الشرکه را شدیداً تقلیل داده است، بدهکار صاحب سهم‌الشرکه در صورت فروش اصل آن ضرر خواهد کرد، اگر بعضی از طلبکاران آن اصل را با آن وضع قبول کنند، علاوه بر بدهکار، آن‌ها هم از این نظر که به این ترتیب مقدار کمتری از طلبشان با آن اصل پوشش داده می‌شود ضرر خواهند کرد. این نتیجه‌گیری قابل تسری به سایر موارد تأمین یا توقیف منافع نظیر تأمین یا توقیف منافع ملک نیز خواهد بود.

در این رابطه، در شرکت‌های تضامنی و شرکت‌هایی که از مقررات آن پیروی می‌کنند، آن گونه که دیگران^۳ هم ابراز نموده‌اند، طلبکاران شخصی شرکا علاوه بر امکان تأمین یا توقیف اصل سهم‌الشرکه بدهکار خود در آن شرکت‌ها، در صورتی که منافع تأمین یا توقیف شده سهم‌الشرکه کفاف طلب آن‌ها را نکند، حق دارند انحلال شرکت را نیز برای

۱. سعیدی، ارسلان ثابت، حقوق تجارت (رشته‌های علوم اجتماعی و حسابداری)، تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور، ۱۳۹۱، ص ۱۷۴.

۲. خزاعی، حسین، حقوق تجارت - شرکت‌های تجاری - کلیات، شرکت‌های اشخاص، شرکت با مسئولیت محدود و شرکت‌های تعاونی - تطبیق اجمالی با لایحه قانونی ۱۳۸۴. جلد ۱، تهران: نشر قانون، ۱۳۸۵، ص ۹۴.

۳. پاسبان، محمدرضا، حقوق شرکت‌های تجاری، تهران: سمت، ۱۳۸۵، ص ۴۲۰.

دسترسی به سهم شریک در آن شرکت درخواست نمایند. این به آن سبب است که انتقال اصل سهم الشرکه به طلبکار شریک یا سایرین همواره نیازمند موافقت بسته به مورد همه یا اکثر سایر شرکای شرکت است و در صورت عدم موافقت آن‌ها با این انتقال چاره‌ای جز تمسک به درخواست انحلال شرکت نخواهد ماند. البته ممکن است سایر شرکا با انتقال سهم الشرکه مدیون به طلبکار موافق نبوده، اما با انتقال آن به شخص دیگری موافق باشند. در این صورت با فروش سهم الشرکه به دیگری امکان وصول طلب طلبکار بدون انحلال شرکت فراهم می‌آید؛ بنابراین تأمین یا توقیف طولانی مدت منافع شرکت به نحو گفته شده امکان تمسک به درخواست انحلال شرکت را نیز تشدید می‌کند؛ گرچه ممکن است با توجه به در توقیف بودن منافع، این درخواست از سوی بدهکار یا سایر طلبکاران او موجه نباشد. در هر حال در این شرکت‌ها، علی‌رغم نظر بعضی^۱، حتی در صورت انحلال شرکت، آن‌گونه که دیگران^۲ هم ابراز نموده‌اند تا وقتی که طلب طلبکاران شرکت تأدیه نشده، امکان دستیابی طلبکاران شرکا به سهم آن‌ها در دارایی شرکت وجود نخواهد داشت. به این ترتیب طلبکاران شرکا اگر سهم شریک بدهکار به خود را در شرکت توقیف کرده باشند، در واقع حق‌شان نسبت به آن سهم شبیه به حق توقیف‌کنندگان مازاد خواهد بود. البته امکان تأمین یا توقیف مازاد به‌طور اصولی مورد قبول حقوق همه کشورها^۳ نیست.

در این باره گرچه فقط دوسوم محصول املاک و باغات قابل تأمین یا توقیف است ولی قانون‌گذار چنین محدودیتی برای تأمین یا توقیف منافع سهام یا سهم الشرکه مشخص نکرده است. شایسته بود که فقط دوسوم منافع سهام یا سهم الشرکه هم قابل تأمین یا توقیف باشد، اما به علت استثنایی بودن مستثنیات دین نمی‌توان آن دوسوم را به‌طور مستقیم به این مورد نیز تسری داد و ظاهراً همه منافع سهام یا سهم الشرکه قابل تأمین یا توقیف خواهد بود حتی اگر سهامدار بودن یا شریک بودن در شرکت تنها وسیله امرارمعاش شخص بدهکار باشد. البته اعمال مستثنیات دین درباره چنین اشخاصی نظیر اعمال آن درباره اشخاص

۱. فروجی، حمید، حقوق تجارت، شرکت‌های سرمایه‌ای - شخصی و مختلط، تهران: انتشارات روزبهان، ۱۳۷۲، ص

۳۶۸

۲. زنگنه، عبدالحمید اعظمی، پیشین. ص ۸۴؛ حسنی، حسن، حقوق تجارت، تهران: میزان، ۱۳۸۰، ص ۳۰۸.

3. Wade, William Pratt. *Op cit.* p 212.

دارای شغل آزاد خواهد بود و بعید نیست که بتوان به این‌گونه افراد مانند تجار ورشکسته از درآمدها نفع متناسبی در نظر گرفت.

۴-۴. تأمین یا توقیف منافع در اختیار ورشکسته

ممکن است منافی در اختیار تاجر ورشکسته بوده باشد، مثلاً مغازه‌ای را برای سه سال اجاره کرده باشد و در زمان صدور حکم ورشکستگی تنها دو ماه از مدت اجاره سپری شده باشد. در این مورد قانون‌گذار علی‌رغم ظاهر مقررۀ مربوطه حق فسخی برای مدیر تصفیه در نظر نگرفته است؛ بنابراین در صورت عدم موافقت موجر با اقاله اجاره، مدیر تصفیه چاره‌ای جز اجاره دادن مجدد مورد برای رعایت غبطۀ غرماء نخواهد داشت. ممکن است مدیر تصفیه مورد اجاره را برای کل یا جزء مدت باقی‌مانده اجاره برای اداره کردن ورشکستگی مورد استفاده قرار دهد، مثلاً او مغازه را باز و فعال نگهدارد یا از آن به‌عنوان انبار دارایی‌های تاجر ورشکسته استفاده کند. در این صورت منافع مغازه مزبور با توقیف ناشی از ورشکستگی تلف نمی‌شود. در واقع نوعی توقیف پویا درباره این منافع اتفاق می‌افتد.

کسانی که حق عینی در اموال متصرفی ورشکسته دارند برای رسیدن به حقیقت داخلی در غرماء نمی‌شوند؛ بلکه به‌عنوان طلبکار ممتاز با آن‌ها رفتار می‌شود، مثلاً اگر فرش شخصی در نزد تاجر ورشکسته باشد او فرش خود را بدون قرار گرفتن در صف غرماء استرداد می‌کند. البته این سؤال وجود دارد که اگر او نه در عین فرش بلکه در منافع آن حق داشته باشد تکلیف چیست؟ مثلاً اگر او این فرش را برای مدت سه سال اجاره کرده باشد یا دارای حق انتفاع در این فرش باشد چه باید کرد؟ قانون‌گذار از این نکته غافل مانده است. در اینجا نمی‌توان گفت که چنین شخصی دارای حق دینی در اموال تاجر ورشکسته است؛ زیرا مشخص است که حق او نسبت به عین معین و برای مدت معینی است. به عبارتی چون حق او به عینی خاص (فرش موصوف) وابسته است از این نظر بعید نیست که حق او را حقی عینی تلقی کنیم و او را در رسیدن به منافع فرش مزبور طلبکار ممتاز به حساب آوریم. البته این امر اختصاص به ورشکستگی نخواهد داشت و در سایر موارد بدهکاری نیز قابل اجرا خواهد بود.

نتیجه

تحلیل تحقیقی فوق نشان داد که بسته به مورد نه فقط معادل منفعت، بلکه خود آن نیز می‌تواند خواسته دعوا بوده و بعد از جریان رسیدگی محکوم به آن قرار گیرد؛ بنابراین، علی‌رغم وارد نشدن قانون‌گذار در جزئیات موضوع، بسته به مورد، نه فقط معادل خواسته منفعت، بلکه خود آن خواسته (محکوم به) را نیز می‌توان تأمین یا توقیف کرد. چه بسا خواهان یا محکوم‌له در منفعت خواسته شده نوعی حق عینی داشته باشد. به این ترتیب بدیهی است بسته به مورد، تأمین یا توقیف منفعت به‌عنوان معادل هر خواسته‌ای نیز ممکن خواهد بود.

علاوه بر نتایجی که در داخل متن به فراخور بحث مطرح شده‌اند، به‌عنوان نتیجه‌ای فراگیر می‌توان گفت منافع منفصل مورد بحث این مقاله به دو دسته تجمیعی و جریانی تقسیم می‌شوند؛ منافع تجمیعی مانند میوه درخت و منافع جریانی مانند سایه درخت یا منافع خانه برای سکونت. منافع تجمیعی در حکم عین بوده و خودشان نیز قابل تأمین یا توقیف‌اند، اما منافع جریانی با توقیف صرف ناپود می‌شوند. در متن مقاله مثال‌های قانونی برای تأمین یا توقیف منافع تجمیعی، یعنی محصول املاک و باغات و منافع سهم‌الشرکه یا اوراق سهام همچنین برای منافع جریانی، یعنی منافع انسان (در قالب حقوق و دستمزد) و منافع در اختیار ورشکسته مورد بحث قرار گرفته‌اند. مورد اخیر نشان می‌دهد که استثنائاً منافع جریانی تأمین یا توقیف می‌شوند و برای تلف نشدن به‌طور پویا نگهداری شده یا اجاره داده می‌شوند. هر دو نوع منفعت در معرض تفویت منفعت و عدم‌النفع قرار دارند، اعم از اینکه مالکیت یا اباحه آن‌ها مورد نظر باشد. در این باره اگر خواسته منفعت کلی فی‌الذمه باشد تأمین یا توقیف خود آن معنی نخواهد داشت پس لاجرم مثل یا معادل آن توقیف می‌شود، اما محاسبه و تحویل معادل با توجه به مالکیت ذینفع بر منافع یا اباحه انتفاع بر او همیشه آسان و بدون پیچیدگی نیست. منفعت تأمین یا توقیف شده به‌عنوان معادل خواسته نباید از مستثنیات دین بوده و باید در ملک مدیون باشد نه در اباحه او. چنین توقیفی به‌صورت دستوری یا عملی خواهد بود. به‌عنوان مانعی دیگر بر سر راه تأمین یا توقیف خود منفعت، اغلب تأمین یا توقیف منفعت به‌ناچار در عمل اصولاً با تأمین یا توقیف عین منشأ آن منفعت همراه می‌شود. تأمین یا توقیف منفعت بدون تأمین یا توقیف عین در موارد استثنایی هم خالی از اشکال نیست.

چه بسا نحوه رفتار قانون‌گذار درباره غیرقابل تأمین تلقی کردن منفعت به‌عنوان عین خواسته الهام گرفته از مشابهت میان توقیف و رهن و غیرقابل رهن بودن منفعت بوده است، اما می‌دانیم که قانون‌گذار احکام رهن را در همه موارد به توقیف تسری نداده است پس نمی‌توان چنین قاعده‌ای را مفروض گرفته و طبق آن در مورد توقیف منافع حکم نمود.

آنچه در متن درباره اجاره دادن منافع توقیف‌شده توسط دایره اجرا گفته شد به امکانات اجرای احکام اضافه می‌کند، به طوری که برای مثال در مواردی که مال محکوم‌علیه صرفاً به این دلیل که هزینه نگهداری آن زیاد است بدون تشریفات فروخته می‌شود می‌توان از این امکان بهره جست و جلوی ضرر ناشی از فروش بی‌موقع مال محکوم‌علیه را گرفت. برای نمونه ممکن است مال توقیف‌شده دام باشد؛ در این صورت معمولاً آن دام به‌فوریت و بدون رعایت تشریفات جهت اجتناب از هزینه‌های نگهداری فروخته می‌شود، در حالی که می‌توان آن را برای اجتناب از آن هزینه‌ها و حتی جهت استحصال درآمد برای مدتی هرچند کوتاه اجاره داد. چنین مقرره‌ای از جهت حمایت از تولیدکنندگان نیز مفید خواهد بود.

قاعدتاً توقیف انسان برای تأمین یا توقیف منافع او ممکن نیست، گرچه به نحو گفته شده در متن این قاعده بدون استثناء نیست. معمولاً اگر خواسته دعوا مطالبه منافع انسان باشد به تأدیه مثل یا معادل آن حکم داده می‌شود، ولی به نظر می‌رسد با رعایت جنبه‌های حقوق بشری می‌توان مقرره‌ای داشت که به موجب آن بتوان منافع کسانی را که به دلیل عدم تأدیه بدهی خود گاهی حتی به خاطر بدهی‌های با مبلغ اندک در بازداشت هستند را اجاره داده و به عبارتی آن‌ها را وادار به کار نموده و از مقدار مستثنی‌نشده درآمدشان طلب طلبکاران را تأدیه نموده و مقدار متناسب قسمت مستثنی‌شده درآمد آنان را تحویل افراد تحت تکفل آن‌ها داد تا هزینه نگهداری از آن‌ها باری بر دوش دولت نبوده، هزینه رسیدگی به خانواده‌های آن‌ها باری بر دوش جامعه نبوده و برای پرداخت بدهی آن‌ها نیازی به گرفتن مجالس گلریزان نباشد.

منابع

اباذری، منصور، *قانون اجرای احکام مدنی در نظم حقوقی کنونی*، (تهران: انتشارات خرسندی، ۱۳۸۶).

- ابهری، حمید و علی اکبر ایزدی فرد، «ضمان غاصب نسبت به منافع در فقه اسلامی و حقوق مدنی ایران». مجله فقه و مبانی حقوق اسلامی، سال ۲، شماره ۴۳: صص ۱۱-۲۶ (۱۳۸۹).
- احمری، حسین و پرویز ذکائیان، «مطالعه تطبیقی خسارت عدم النفع در فقه امامیه و قوانین ایران و کنوانسیون ۱۹۸۰ وین»، فصلنامه پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، دوره ۹، شماره ۳۲: صص ۱۱-۲۶ (۱۳۹۲).
- ادریسیان، محمدرضا، دستور موقت، (تهران: انتشارات ققنوس، ۱۳۸۰).
- اردکانی، ابوالفضل بهاری، سید جعفر هاشمی باجگانی و ابوالفضل سلیمیان، «مسئولیت مدنی ناشی از فرصت از دست رفته»، فصلنامه مجلس و راهبرد، دوره ۲۳، شماره ۸۶: صص ۶۹-۹۴ (۱۳۹۵).
- الشریف، محمدمهدی، «کیفیت و آثار تسلیم منفعت؛ مطالعه تطبیقی در فقه و قانون مدنی»، مجله حقوق تطبیقی سال ۲، شماره ۲: صص ۱-۲۲ (۱۳۹۰).
- باختر، سید احمد و مسعود رئیسی، بایسته‌های اجرای احکام مدنی (علمی-کاربردی)، (تهران: انتشارات خط سوم جلد ۱، ۱۳۸۵).
- بهشتی، محمدجواد و نادر مردانی، آیین دادرسی مدنی، (تهران: میزان، جلد ۲، ۱۳۸۵).
- پاسبان، محمدرضا، حقوق شرکت‌های تجاری، (تهران: سمت، ۱۳۸۵).
- تفرشی، محمد عیسایی، محمود صادقی و محمد شاه‌محمدی، «تفویض منفعت مالک، ضابطه‌ای برای جبران خسارت ناشی از نقض حق اختراع در حقوق ایران و آمریکا»، پژوهش‌های حقوق تطبیقی دوره ۱۵، شماره ۳: صص ۱۱۳-۱۳۲ (۱۳۹۰).
- حسینی، حسن، حقوق تجارت، (تهران: میزان، ۱۳۸۰).
- حسینی، سید محمدرضا، قانون آیین دادرسی مدنی در رویه قضایی، (تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد، ۱۳۸۰).
- حسینی، سید محمدرضا، قانون اجرای احکام مدنی در رویه قضایی، (تهران: نگاه بینه، ۱۳۸۳).
- حیاتی، علی عباس، شرح قانون آیین دادرسی مدنی، (تهران: سلسبیل، ۱۳۸۴).
- حیدرپور، البرز، محدودیت‌های مدیران شرکت‌ها در انجام معاملات - مطالعه تطبیقی در حقوق ایران و انگلیس، (تهران: مه‌زیار، ۱۳۸۲).
- خالقیان، جواد، تأمین خسارات احتمالی، (تهران: نشر مهاجر، ۱۳۸۵).
- خزاعی، حسین، حقوق تجارت - شرکت‌های تجاری - کلیات، شرکت‌های اشخاص، شرکت با مسئولیت محدود و شرکت‌های تعاونی - تطبیق اجمالی با لایحه قانونی ۱۳۸۴، (تهران: نشر قانون، جلد ۱، ۱۳۸۵).
- زنگنه، عبدالحمید اعظمی، حقوق بازرگانی، (تهران: بی‌نا، ۱۳۵۳).

- ستوده، حسن، حقوق تجارت، (تهران: انتشارات دهخدا، جلد ۱، ۱۳۴۹).
- سعیدی، ارسلان ثابت، حقوق تجارت (رشته‌های علوم اجتماعی و حسابداری)، (تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور، ۱۳۹۱).
- سماواتی، حشمت‌اله، بررسی و تحقیق پیرامون اعسار، نظری، کاربردی و تطبیقی، (تهران: انتشارات کمالان، ۱۳۸۵).
- شریف، علی اصغر، مظاهر تصرف عدوانی و رفع مزاحمت، (تهران: تابان، ۱۳۴۰).
- شمس، عبدالله، آیین دادرسی مدنی، (تهران: انتشارات دراک، جلد ۳، ۱۳۸۵).
- شمس، عبدالله، آیین دادرسی مدنی، (تهران: نشر میزان، جلد ۱، ۱۳۸۲).
- شمس، عبدالله، آیین دادرسی مدنی، (تهران: دراک، جلد ۲، ۱۳۸۵).
- فروچی، حمید، حقوق تجارت، شرکت‌های سرمایه‌ای - شخصی و مختلط، (تهران: انتشارات روزبهان، ۱۳۷۲).
- فصیحی زاده، علیرضا، «تفویت منفعت و مبانی ضمان آوری آن»، فصلنامه حقوق، سال ۴۱، شماره ۳: ۲۵۹-۲۷۷ (۱۳۹۰).
- قلی زاده، احد، آیین دادرسی مدنی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (۳)، (اصفهان: انتشارات دانشگاه اصفهان، ۱۳۸۱).
- محمودی، اصغر، «بازتعریف عدم النفع و مقایسه آن با مفاهیم مشابه»، پژوهش‌های حقوق تطبیقی، دوره ۱۸، شماره ۴: ۱۲۹-۱۵۳ (۱۳۹۲).
- مدنی، جلال‌الدین، آیین دادرسی مدنی - اجرای احکام، (تهران: گنج دانش، ۱۳۶۹).
- مدنی، جلال‌الدین، آیین دادرسی مدنی، (تهران: انتشارات دانشگاه ملی ایران، ۱۳۵۷).
- مصطفوی، مصطفی سعادت و حسین هوشمند فیروزآبادی، «عدم النفع»، حقوق اسلامی، سال ۷، شماره ۲۶: ۵۹-۸۸ (۱۳۸۹).
- مهاجری، علی، شرح جامع قانون اجرای احکام مدنی، (تهران: انتشارات فکرسازان، جلد ۲، ۱۳۸۴).
- مهاجری، علی، شرح قانون آیین دادرسی مدنی دادگاه‌های عمومی و انقلاب، (تهران: گنج دانش، جلد ۱، ۱۳۷۹).
- موسویان، سید عباس، حسن حسن‌زاده سروسستانی و هاشم نیکومرام، «تحلیل سهام عادی شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران در جایگاه مبیع در عقد بیع بر اساس فقه امامیه»، تحقیقات مالی اسلامی، دوره ۴، شماره ۱: ۵-۴۴ (۱۳۹۳).
- نهرینی، فریدون، دستور موقت در حقوق ایران و پژوهشی در حقوق تطبیقی، (تهران: گنج دانش، ۱۳۸۷).

واحدی، قدرت‌الله، آیین دادرسی مدنی. جلد ۱، (تهران: نشر میزان، ۱۳۷۸).

References

- Abaazari, Mansour. (2007) Civil judgment's enforcement Act in the current legal order. Tehran: Khorsandi Publications. [In Persian]
- Abhari, Hamid, and Ali Akbar Izadifard. (2010) "Usurper's Guarantee of Interests in Islamic Jurisprudence and Civil law of Iran." magazine of Jurisprudence and Roots of Islamic Law 2, No. 43: 11-26. [In Persian]
- Ahmari, Hosein, and Parviz Zokaeian. (2013) Quarterly Journal of Islamic Jurisprudence and Law Research 9, No. 32: 11-26. [In Persian]
- Al-Sharif, Mohammad Mehdi. (2011) "Quality and Effects of Profit Submission, Comparative Study in Jurisprudence and Civil Law." Magazine of Comparative Law 2, No. 2: 1-22. [In Persian]
- Ardakaani, Abolfazl Bahari, Seyed Jafar Haashemi Bajgani, and Abalfazl Salimian. (2016) "Civil Liability Arising from Lost Opportunity." Quarterly Journal of Parliament and Strategy 23, No. 86: 69-94. [In Persian]
- Baakhtar, Seyyed Ahmad, and Masoud Raisi. (2006) The necessities of implementing civil judgments (scientific-applied). Volume 1. Tehran: Third Line Publications. [In Persian]
- Barnes, Nicholas, and Rajnil Krishna, "Fiji." In *Attachment of Assets*, by Lawrence W. Newman, Fiji (1- 14), (New York: Juris Publishing, 2014).
- Beheshti, Mohammad Javad, and Nader Mardaani. (2006) Civil Procedure. Volume 2. Tehran: Mizaan. [In Persian]
- Brown, James Joseph, *Judgment Enforcement*, (New York: Wolters Kluwer, 2017).
- Citizen, Ohio, *Strictures upon the Constitutional Powers of the Congress and Courts of the United States over the Execution Laws of the Several States in their Application to the Federal Courts*. (Cincinnati: Morgan, Lodge and Fishers, Printers, 1925).
- Coleman, Reggy M., Warren R. Ross, and John P. Finan. "Creditor's Rights in Ohio: An Extensive Revision." *Akron Law review* 16, no. 3: pp. 486-516 (1983).
- Cox, Harvey L. *How to Collect Your Own Judgment in Texas*. (New York: Amazon Publishing, 2010).
- Edrisian, Mohammad Reza. (2001) Temporary order. Tehran: Phoenix Publications. [In Persian]
- Fasihizaadeh, Alireza. (2011) "Ruining benefits and the foundations of its guarantee". Law Quarterly 41, No. 3: 259-277. [In Persian]
- Forouhi, Hamid. (1993) Trade law, capital- personal and mixed companies. Tehran: Roozbehaan Publications. [In Persian]
- Gholizadeh, Ahad. (2002) Civil Procedure of the General and Revolutionary Courts (3). Isfahan: University of Isfahan Press. [In Persian]
- Hasani, Hasan. (2001) Trade Law. Tehran: Mizaan. [In Persian]
- Hayaati, Ali Abbas. (2005) Description of civil procedure Act. Tehran: Salsabil. [In Persian]

- Heydarpour, Alborz. (2003) Limitations of corporate managers in accomplishment of transactions - Comparative study on Iranian and British law. Tehran: Mahziar. [In Persian]
- Hoseyni, Seyyed Mohammad Reza. (2001) Civil Procedure Act in Judicial Procedure. Tehran: Majd Scientific and Cultural Forum. [In Persian]
- Hoseyni, Seyyed Mohammad Reza. (2004) Civil judgments enforcement Act in judicial procedure. Tehran: Negaah Bayyeneh. [In Persian]
- Hynes, Richard M. "Why (Consumer) Bankruptcy." *Alabama Law Review* 56, no. 1: 121-179 (2004).
- Kennett, W.A. *Enforcement of Judgments in Europe*. (New York: Oxford University Press, 2000).
- Khaaleghiyaan, Javaad. (2006) Securing probable damages. Tehran: Mohaajer Publications. [In Persian]
- Khazaa'i, Hosein. (2006) Trade law - commercial companies - generalities, companies of persons, limited liability companies and cooperatives - overview of the 2005 legal bill. Volume 1. Tehran: Law Publishing. [In Persian]
- Madani, Jalaaleddin. (1978) Civil Procedure. Volume 2. Tehran: National University of Iran Press. [In Persian]
- Madani, Jalaaleddin. (1990) Civil Procedure – Enforcement of Judgments. Tehran: Ganj Daanesh. [In Persian]
- Mahmoudi, Asghar. (2013) "Redefining non-profit and comparing it with similar concepts". *Comparative Law Research* 18, No. 4: 129-153. [In Persian]
- Matsumoto, Toru, and Sayuri Nishita. "Japan." In *International Enforcement of Foreign Judgments*, by Paul Hopkins, 250-261, (New York: Yorkhill Law Publishing, 2006).
- Millar, Robert Wyness. *Civil Procedure of the Trial Court in the Historical Perspective*. (New York: The Law Centre of the New York University, 1952).
- Mohaajeri, Ali. (2000) Description of the Civil Procedure Code of the General and Revolutionary Courts. Volume 1. Tehran: Ganj Daanesh. [In Persian]
- Mohaajeri, Ali. (2005) Comprehensive description of civil judgments enforcement law. Volume 2. Tehran: Think-builders Publications. [In Persian]
- Mostafavi, Mostafaa Saadat, and Hosein Hooshmand Firouzaabaadi. (2010) "Non-Profit." *Islamic Law* 7, No. 26: 59-88. [In Persian]
- Mousaviaan, Seyyed Abbas, Hasan Hasanzaadeh Sarvestaani, and Haashem Nikoumaraam. (2014) "Analysis of normal stock of companies accepted in Tehran Stock Exchange as object matter of the sale contract based on Imaamiyah jurisprudence" 4, No. 1: 5-44. [In Persian]
- Nahreyni, Fereyduun. (2008) Temporary Order in Iranian Law and a Research in Comparative Law. Tehran: Ganj Daanesh. [In Persian]
- Paasbaan, Mohammad Reza. (2006) Law of Commercial Companies. Tehran: SAMT. [In Persian]
- Parra, Bernardo Salazar. "Colombia." In *Attachment of Assets*, by Lawrence W. Newman, Colombia (1-21), (New York: Juris Publishing, 2014).

- Saeedi, Arsalaan Saabet. (2012) Business Law (Social Sciences and Accounting). Tehran: Payaame Noor University Press. [In Persian]
- Samaavaati, Heshmatollah. (2006) Investigation and research on insolvency, theoretical, applied and comparative. Tehran: Kamaalaan Publications. [In Persian]
- Shams, Abdollah. (2003) Civil Procedure. Volume 1. Tehran: Miazaan Publications. [In Persian]
- Shams, Abdollah. (2006) Civil Procedure. Volume 2. Tehran: Deraak Publications. [In Persian]
- Shams, Abdollah. (2006) Civil Procedure. Volume 3. Tehran: Deraak Publications. [In Persian]
- Sharif, Ali Asghar. (1961) Manifestations of the capture with bullying and the elimination of harassment. Tehran: Taabaan. [In Persian]
- Sotoudeh, Hasan. (1970) Trade Law. Volume 1. Tehran: Dehkhoodaa Publications. [In Persian]
- Tafreshi, Mohammad Isaai, Mahmoud Saadeghi, and Mohammad Shahmohammadi. (2011) "Ruining the owner's profits, a criterion for compensation arising of patent infringement in Iranian and American law." comparative law research 15, No. 3: 113-132. [In Persian]
- Vaahedi, Ghodratollah. (1999) Civil Procedure. Volume 1. Tehran: Mizaan Publications. [In Persian]
- Wade, William Pratt. *A Treatize on the Law of Attachment and Garnishment*. (San Francisco: Bancroft-Whitney Co., 1886).
- Zanganeh, Abdol Hamid Azami. (1974) Commercial Law. Tehran: Nameless. [In Persian]